



ادریسیان: نخستین دولت مستقل شیعی

سید محمد موسوی خو*

چکیده: حکومت ادریسیان نخستین تجربه‌ای است که طی آن خاندان پیامبر گرامی اسلام (ص) موفق شدند اولین دولت بزرگ شیعی را تشکیل دهند و از این جهت این دولت بعنوان یکی از تجارب سیاسی بزرگ تاریخ اسلام و تشیع حائز اهمیت است. در این مقاله به چگونگی قیام‌های علویان علیه حکام وقت، زمینه‌های قیام ادریس، نحوه موفقیت وی به عنوان بنیانگذار اولین دولت شیعی و کیفیت عملکردش در دوران حکومت اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: علویان، عباسیان، قیام فخر، ادریس، هارون الرشید، مغرب اقصی.

* کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (ع).

مقدمه

تأسیس دولت ادریسیان در سال ۱۷۲ هجری قمری در منطقه‌ای مابین قلمرو دو خلافت شرق و غرب اسلام یعنی حکومت عباسیان در بغداد و حکومت امویان در اندلس، که در حال اوج‌گیری به سوی قدرت و شکوه خود بودند، در تاریخ اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

ادریسیان از همان آغاز که قدم به مغرب نهادند مورد پذیرش قبایل بزرگ بربر قرار گرفتند و توانستند به‌رغم نفوذ خوارج در میان برخی قبایل مغرب، نخستین دولت شیعی مذهب را که مستقیماً به علی بن ابیطالب نسب می‌برد پایه‌گذاری کنند. در واقع پس از فتوحات اسلام فرزندان ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب نخستین کسانی بودند که توانستند در میان قبایل پراکنده مغرب که هنوز اسلام در میان تعدادی از آن قبایل نفوذ نیافته بود به دنبال نشر فرهنگ اسلامی وحدتی سیاسی پدید آورند و زمینه را برای حکومت‌های بعدی فراهم نمایند.

علویان حکومت را حق خود می‌دانستند و یقین داشتند که حکومت و خلافت بر مردم حق آنان است، خداوند این حق را به آنان عطا کرده و هر حکومت غیر علوی غاصب است. علویان معتقد بودند با توجه به مقتضیات زمان و مکان چنانچه شرایط برای قیام مهیا باشد باید علیه حکومت جور قیام نمود و در صورتی که زمینه برای قیام فراهم نباشد باید تقیه نمود. علویان با توجه به سوابق مبارزاتی خود علیه امویان و خون‌های فراوانی که از این خاندان بر زمین ریخته شده بود حق حاکمیت را از آن خود می‌دانستند ولی عده‌ای با شعار «الرضا من آل محمد» بر اوضاع تسلط یافته توانستند حکومت را از آن خود کنند. این گروه با ترفندهای مختلف نظیر قتل، زندان، ارباب، تهدید و تطمیع علویان را از میدان خارج کردند. خلفای اموی و عباسی با حقه و نیرنگ به حکومت رسیده بودند و برای حفظ کیان و قدرت خود دست به هر جنایتی می‌زدند. اگر نسبت به کسی سوء ظن پیدا می‌کردند او را می‌کشتند. بیشترین اجحاف در دوران خلافت اموی و عباسی نسبت به اولاد پیامبر (ص) روا داشته می‌شد بنابراین علویان برای نشر مذهب تشیع و حفظ جان خود به مناطقی دور از مقر خلافت مهاجرت کردند.

علویان به هر سرزمینی که قدم می گذاشتند شاهد استقبال عمومی بومیان آن منطقه بودند چون مردم نسبت به اولاد پیامبر (ص) علقه‌های عاطفی داشته و در همکاری با ایشان پیشقدم بودند. یکی از قیام‌های علویان علیه حکومت عباسی قیام فنج است که در نزدیکی مکه در زمان هادی عباسی در سال ۱۶۹ هجری قمری رخ داد. یکی از کسانی که از واقعه جانگداز فنج جان سالم به در برد ادریس بن عبدالله بن حسن بود؛ او به مغرب اقصی رفت و مردم با آغوش باز از او پذیرایی نمودند و به علت نسب شریفش نهایت احترام را برای او قائل بودند. وی توانست در مغرب اقصی دولت ادریسیان را تأسیس کند. ادریس بن عبدالله نخستین دولت مستقل شیعی را در مغرب اقصی بنیان نهاد که مدت دو قرن دوام آورد. هنگامی که ادریس تشکیل حکومت داد به اهالی مصر نامه‌ای نوشت و در آن به فضایل اهل بیت پیامبر (ص) و خون‌های ناحقی که از علویان در راه به دست آوردن حق شرعی‌شان ریخته شده بود سخن به میان آورد. با توجه به مفاد این نامه هدف نهایی او اتحاد جهان اسلام تحت لوای تشیع بوده است.

هارون خلیفه مقتدر عباسی از تأسیس دولت ادریسیان احساس خطر کرد چون مؤسس دولت فردی علوی مسلک بود و مردم از ستم‌هایی که توسط خلفای اموی و عباسی بر اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده بود اطلاع کامل داشتند؛ بنابراین با توجه به نفوذ معنوی اهل بیت تشکیل دولت علوی در هر نقطه‌ای از سرزمین اسلامی خطری بزرگ برای حکومت هارون به شمار می‌رفت. هارون بعثت بعد مسافت قادر به لشگرکشی به مغرب اقصی نبود و از این رو با اعطای خودمختاری به گروهی موسوم به اغلییان کوشید تا حایلی بین دولت عباسی و دولت علوی ادریسیان ایجاد کند.

ادریس بن عبدالله به نشر اهداف خود پرداخت و دولتش را براساس مبانی قرآن، احادیث و سنت پیامبر (ص) یعنی عدالت در حکومت و مشورت با مردم بنا نهاد. مهم‌ترین هدف ادریس پیاده کردن اسلام ناب و از بین بردن خرافات و بدعت‌ها در مغرب اقصی بود. وقتی حکومت ادریسیان استقرار یافت به افریقیه حمله کرد و تلمستان، دروازه افریقیه، را فتح کرد. هارون، خلیفه عباسی، با شنیدن خبر پیروزی علویان به شدت نگران و

به وزیرش یحیی بن خالد برمکی متوسل شد و برمکی نیز فردی به نام شماخ را به خدمت گرفت تا ادریس را از سر راه بردارد.

۱- پیش‌زمینه‌های حضور ادریسیان

در مورد مغرب اقصی قبل از ورود ادریسیان باید گفت که دین مبین اسلام در نیمه دوم قرن اول هجری به توسط اولین سرداران فاتح اسلام یعنی عقبه نافع، حسان بن نعمان و موسی بن نصیر لخمی در میان قبایل بربر رواج یافته بود. (مالکی، ۱۹۹۴: ۵۷) هنگامی که عمر بن عبدالعزیز اطلاع حاصل کرد که بربرها آگاهی سطحی از اسلام به دست آورده ولی صرفاً به ظواهر امور دینی پرداخته اصراری برای فراگیری اصول راستین اسلام ندارند تصمیم گرفت گروهی از فقهای برجسته متشکل از ده نفر از تابعین به سرپرستی اسماعیل بن ابی المهاجر را در سال ۱۰۰ هجری راهی افریقه کنند تا حقایق اسلام را به بربرها آموزش دهند (ابن عذاری، ج ۱، ۱۹۸۰: ۴۸). این فقها هر کدام در مجاورت منزل مسکونی خویش مسجد و مکتبخانه‌ای برای آموزش اصول اسلامی به بربرها تأسیس کردند (عبدالوهاب، ۱۹۹۶: ۷۸). در پی تلاش این گروه و شاگردانشان اسلام به تدریج طی قرون دوم هجری به صورت فراگیر سرتاسر افریقه را در بر گرفت (ابن عذاری، ۱۹۸۰: ۴۰).

در اواخر قرن اول هجری خوارج اباضیه و صُفَریه برای رهایی و گریز از ظلم و ستم امویان به افریقه آمدند و طی نیم قرن تلاش توانستند دو دولت خودگردان در سجلماسه و تاهرت برپا دارند که بعدها مشکلات بسیاری برای دولت ادریس بوجود آوردند (مجدوب، ۱۹۷۵: ۲۹-۳۰).

مذهب تشیع از اواسط قرن دوم هجری در مغرب اقصی حضور جدی پیدا کرد اگر چه برخی از قبایل ساکن در آن از جمله قبیله هُوَاره از دیرباز گرایش‌های شیعی داشتند (قاضی نعمان، ۱۹۷۵: ۱۸۲) و این فرآیند تا جایی امتداد یافت که شهر نطفه در اقیلم قسطلیه به پایگاه و شهر شیعیان تبدیل شد و این نفوذ به قدری افزایش یافت که آن را کوفه کوچک نام نهادند (بکری، ۱۹۹۲: ۷۴۳).

در اواخر قرن دوم هجری تعدادی از علویان به علت فشار بیش از حد خلفای عباسی به سمت مغرب مهاجرت کرده، به دولت بنی‌رستم پناه آوردند و مردم منطقه نیز به علت نسب ایشان با آغوش باز از آنان استقبال نمودند. شیعیان و خوارج که مخالف دولت‌های اموی و عباسی بودند برای حفظ جان خود به مناطق دور از مرکز مهاجرت و برای گسترش مذهب خود فعالیت تبلیغی می‌کردند (دبوز، ۱۹۶۳: ۳۳۶).

ادریس بن عبدالله وقتی از یاری اعراب مأیوس شد به طرف سرزمین مغرب حرکت کرد زیرا قبایل مختلف بربر که برای انجام فریضه حج و یا طلب علم به عربستان می‌رفتند از اوضاع سیاسی و دینی آن سامان کاملاً مطلع بودند و از همین رو زمینه برای تشکیل حکومت علوی در مغرب مساعد می‌نمود و اظهار ارادت مردم مغرب نسبت به خاندان پیامبر نیز عامل دیگری در تشویق ادریس برای مهاجرت به آن سرزمین محسوب می‌شد (میلی، ۱۳۵۰: ۸۴). بیشتر مورخین قدیم و جدید بر این باورند که مذهب تشیع در زمان امام جعفر صادق (ع) به مغرب راه یافته است چون در ایام این امام همام تشیع در نقطه اوج شکوفایی خود به سر می‌برد و شاگردان امام نیز در اقصی نقاط سرزمین اسلامی به تبلیغ این مذهب می‌پرداختند (زیب، ۱۹۹۳: ۱۱۴).

مذهب تشیع در سرزمین مغرب اقصی در دو مرحله انتشار یافت: مرحله اول قبل از سال ۱۴۵ هـ بود که در این مرحله مردم مغرب اقصی به طرق مختلف با این مذهب آشنا شدند. هر سال تعدادی از مردم مغرب اقصی برای انجام فریضه حج به مکه و مدینه می‌رفتند و در این شهرها با شیعیان دیدار می‌کردند و پیرامون مسایل مختلف با هم صحبت می‌کردند (سائح، ۱۹۷۵: ۱۰۱). عده‌ای از مردم مغرب نیز برای تبرک نزد ائمه (ع) می‌آمدند تا از نزدیک با آنها دیدار کرده و احکام اسلامی را فراگیرند. بعد از حادثه عظیم کربلا نیز مردم مسلمان در اقصی نقاط عالم اسلامی به اهل بیت تمسک بیشتری جستند. مرحله دوم انتشار مذهب تشیع در مغرب از سال ۱۴۵ هجری آغاز شد بدین ترتیب که امام صادق (ع) دوتن از شاگردان خود به نام‌های عبدالله بن علی بن احمد معروف به حلوانی و حسن بن قاسم معروف به سفیانی را به مغرب فرستاد تا به نشر تعالیم مذهب تشیع پردازند (عادل‌الحماد، ۱۹۸۰: ۷۷) و با توجه به اینکه امام صادق (ع) به فرستادگان خویش دستور

داده بود که تقیه کرده و دعوت را مخفیانه و به آرامی انجام دهند، مذهب تشیع جعفری توانست در منطقه به سرعت پیش رود و فرستادگان امام توانستند زمینه را برای نشر مذهب دوازده امامی فراهم نمایند (حیدر، ۱۹۸۳: ۲۱۵).

بدین ترتیب شهر نطفه در شمال افریقا مرکزی برای تشیع شد و گروه‌های شیعی برای نشر مذهب تشیع در این شهر آموزش می‌دیدند. گروهی از علما و دانشمندان و شعرا به این شهر می‌آمدند تا با همکاری یکدیگر در ترویج مذهب تشیع فعالیت نمایند و هر روز بر تعداد پیروان مذهب تشیع افزوده می‌شد تا اینکه کل نواحی کنامه پیرو آیین تشیع گردید (متیز، ۱۹۶۷: ۱۳۳).

به‌رغم آنکه قبل از ورود ادریسیان به مغرب اقصی ساختار قبایلی بر عرصه اجتماعی این منطقه غلبه داشت اما طبقات اجتماعی نیز در آن شکل گرفته بود. طبقه اشرافی صاحب زمین بودند و بهره‌برداری از معادن را در انحصار گرفته همچنین به تجارت در سرزمین سودان مشغول شدند. طبقه پیشه‌ور اکثراً ایرانی، اندلیس و یهودی بودند که طبقه متوسط جامعه محسوب می‌شدند. طبقه عوام نیز که در قاعده هرم اجتماعی جای داشتند بیشتر متشکل از بربرها و سودانیها بود. این اختلاف طبقاتی به درگیری‌هایی انجامید که زمینه را برای پیروزی دعوت ادریس برای بسط عدالت اجتماعی آماده کرد. به علاوه مغرب اقصی شاهد نوعی پراکندگی، عدم یکپارچگی سیاسی و تبارهای مختلف اجتماعی-مذهبی بود که شرایط مساعد برای ایجاد حکومت ادریسیان را فراهم نمود (عبدالرزاق، ۱۹۹۱: ۴۶).

۲- تشکیل دولت ادریسیان

۲-۱- درگیری‌های علویان قبل از قیام فخ

یکی از ویژگی‌های سیاسی خلافت عباسی، سرکوب علویانی بود که خلافت اسلامی را حق خود می‌دانستند. به عنوان نمونه منصور، خلیفه عباسی، هنگام بازگشت از سفر حج در سال ۱۴۴ هجری عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ایطالب و بسیاری از اعضای خاندان او را دستگیر نمود. از جمله دستگیر شدگان می‌توان به ابراهیم بن حسن بن حسن، ابوبکر بن جعفر بن حسن بن حسن، محمد بن عبدالله بن عمر بن عثمان اشاره کرد.

منصور در منطقه ربه، محمد بن عبدالله را برهنه کرده و هزار تازیانه بر وی زد تا محل مخفیگاه دو برادرزاده اش محمد و ابراهیم را برملا سازد اما محمد استقامت نمود. منصور عباسی دستور داد آنها را بندهای آهنین کرده و در کجاوه‌های سرگشاده بنهند. عبدالله بن حسن بر او بانگ زد که "ای اباجعفر، ما روز بدر با شما چنین رفتار نکردیم" سپس آنها را به کوفه برده محبوس کردند تا مرگشان فرارسید (طبری، ۱۹۸۸: ۴۲۲).

منصور به والی مدینه دستور داد در جستجوی محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن سخت تلاش کند و ریاح، والی مدینه، چنین کرد و محمد و ابراهیم نیز هراسان از جایی به جای دیگر منتقل می‌شدند (طبری، ۱۹۸۸: ۳۷۴). در نتیجه فشارهای عباسیان محمد مصمم شد که پیش از موعد معین علیه حکومت قیام نماید (طبری، ۱۹۸۸: ۴۲۲). در سال ۱۴۵ هجری محمد بن عبدالله در مدینه و برادرش ابراهیم در بصره قیام کردند که ابراهیم توانست بر بصره، اهواز و فارس غلبه یابد. وی حسن بن معاویه بن عبدالله بن جعفر را به تصرف مکه فرمان داد و سپس عاملی از جانب خود به سوی یمن فرستاد و مردم آن دیار را به پیروی از خود فراخواند. محمد بن عبدالله توانست ریاح والی مدینه را دستگیر و زندانی کرده خود بر منبر پیامبر (ص) خطبه بخواند (ابن خلدون، ۱۹۷۱: ۳-۴).

منصور که از این تحولات به هراس افتاده بود نامه‌ای به محمد بن عبدالله نوشت و در آن پیشنهاد توبه و وعده پاداش داده و تعهد کرد که تمام شیعیان را از بند آزاد نماید و طبق نظریه و خواست محمد بن عبدالله پیمان‌نامه‌ای میان دو طرف نوشته شود. محمد بن عبدالله در پاسخ نامه‌ای برای منصور فرستاد و در آن منصور را به فرعون تشبیه کرد، خلافت را حق خود دانست، متذکر گردید که علی (ع) وصی پیامبر (ص) بود و از این رو میراث امامت و خلافت از آن علویان است و به پیمان‌شکنی‌های منصور نسبت به عمویش عبدالله بن علی، ابن هییره و ابومسلم اشاره کرد (ابن اثیر، ۱۹۶۷: ۵۴۰-۵۳۶).

سرانجام منصور عباسی عیسی بن موسی را به جنگ محمد بن عبدالله فرستاد که در این جنگ محمد شکست خورده و خود نیز کشته شد؛ این واقعه در اواسط رمضان سال ۱۴۵ هجری رخ داد. (بلاذری، ۱۹۳۹، ۴۲۵) عیسی بن موسی بعد از شکست دادن محمد به

جنگ برادرش ابراهیم رفت و در منطقه باخمیری در ماه ذی‌العقده سال ۱۴۵ هجری وی را نیز کشت (ابن خلدون، ۱۹۷۱: ۷).

۲-۲- قیام فخ:

هادی خلیفه عباسی در سال ۱۶۹ هجری به خلافت رسید و دایی خود غطریف بن عطا را به سمت والی خراسان منصوب کرد. تا قبل از آمدن این والی اوضاع سیاسی خراسان آرام بود ولی بر اثر فساد و ناتوانی او در اداره امور، اوضاع شهر به هم ریخت و گروهی از علویان با حمایت حکام مناطق مجاور علیه عباسیان شورش کردند. در زمان هادی مقرری همه علویان قطع شد و او به گماشتگان خود دستور داد که علویان را تحت تعقیب قرار دهند. با بالا گرفتن فشارها بر علویان، آنها چاره‌ای جز پناه بردن به حسین بن علی بن حسن از نوادگان امام علی (ع) پناه آوردند (ابن خلدون، ۱۹۷۱: ۲۵).

حسین بن علی بن حسن صاحب فخ و مادرش، زینب، دختر عبدالله بن حسن بود. مردم به زینب و شوهرش به دلیل کثرت عبادت زوج صالح می‌گفتند. زینب از زمانی که پدر، برادر، عموها، پسران و شوهرش به دست منصور کشته شدند جامه‌های خشن به تن می‌کرد و تا هنگام وفات جامه دیگری نپوشید و هرگاه برای عزیزان خود نوحه‌سرایی می‌کرد آنقدر می‌گریست که بیهوش می‌شد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۶۴). سابقه فخ و اهمیت آن از آنجاست که پیامبر (ص) از این منطقه عبور کردند، در آنجا توقف کرده، دو رکعت نماز بجا آورده و در رکعت دوم آن گریه کردند. زمانی که همراهان علت گریه ایشان را جویا شدند رسول خدا (ص) فرمودند: "جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد (ص) در این مکان از فرزندی از فرزندان تو کشته می‌شود و اجر هر شهیدی که با او به شهادت برسد برابر با اجر دو شهید است" (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۶۷).

گروهی از شیعیان برای انجام فریضه حج به مدینه وارد شده و به دیدن حسن بن علی و دیگر علویان رفتند وقتی این خبر به گوش فرماندار رسید نگران شد و به شدت مراقب علویان بود و آنان را تحت نظر گرفت. علویان و شیعیان در منزل حسین بن علی جمع شدند، سحرگاه به مسجد آمدند و از مؤذن خواستند که در اذان جمله حی علی خیر

العمل گفته شود. فرماندار وقتی جمله حی علی خیر العمل را از مؤذن شنید دانست علویان قیام کرده‌اند بنابراین احساس خطر کرده و به سرعت خودش را به خانه جدش عمر بن خطاب رسانید (طبری، ۱۹۸۸: ۳۷۵) مردم پس از ادای فریضه صبح با حسین بن علی بیعت کردند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۷۵).

روز بعد بین علویان و عباسیان نبرد شدیدی در گرفت که در این جنگ عباسیان شکست خوردند و لشکریان حسین بن علی بیت المال را تصرف نمودند. مجدداً جنگی بین فرماندار مدینه و حسین بن علی آغاز شد که در نهایت فرماندار و نیروهایش شکست خوردند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۷۷) حسین و پیروانش مدتی در شهر مدینه برای تهیه ساز و برگ جنگی درنگ کردند سپس به همراه سیصد تن از یاران خود به سمت مکه حرکت کردند و حسین دنیار خزاعی را به جای خویش در مدینه منصوب کرد (مقدسی، ۱۸۹۹: ۹۹). در روز ترویه هشتم ذی‌الحجه در مکانی به نام فح نزدیک مکه لشکریان عباسی از چهار طرف بر حسین و یارانش هجوم آوردند؛ حسین بن علی و گروهی از خاندانش کشته و یارانش پراکنده شدند (ابن‌بار، ۱۹۶۳: ۵۱). اکثر مورخین جنایت عباسیان را در این معرکه به جنایت امویان در صحرای کربلا تشبیه نموده‌اند و گفته‌اند بعد از واقعه کربلا هیچ مصیبتی فجیع‌تر و غم‌انگیزتر از واقعه فح برای علویان نبوده است (مقلد الغنیمی، ۱۹۹۴: ۲۴۹). وقتی به امام موسی بن جعفر (ع) خبر کشته شدن حسین بن علی را دادند امام متأثر شده فرمودند: انا لله و انا الیه راجعون! در اهل بیت کسی مانند او [حسین] نبود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۸۰).

از جمله کسانی که از جنگ فح جان سالم به در بردند یحیی و ادريس فرزندان عبدالله بن حسن هستند که یحیی به سرزمین دیلم و برادرش ادريس بن عبدالله به مغرب اقصی رفت (ناصری طاهری، ۱۳۷۵: ۲۴۴).

۲-۳- تأسیس دولت ادریسیان

همانطور که پیشتر اشاره شد قبل از تأسیس دولت ادریسیان در مغرب اقصی، بذر تشیع در آن مناطق پاشیده شده بود وقتی قیام‌های شیعی در مناطق مختلف با شکست مواجه می‌شد شیعیان به علت فشار حکومت از یک طرف و نداشتن نیرو از طرف دیگر مجبور

بودند به شهرهای دور دست مهاجرت کرده و به نشر تعالیم خود پردازند؛ بنابراین شیعیان به شهرهای دور از مقر خلافت مانند خراسان، دیلم، مصر و مغرب مهاجرت می کردند تا بلکه بتوانند ستم‌هایی که از طرف خلفا بر آنها وارد شده است را برای مردم تبیین نمایند. در واقع به علت ظلم‌هایی که خلفای عباسی بر علویان روا می داشتند هیچ راهی جز مهاجرت به مناطق دور دست فرا روی شیعیان وجود نداشت و از همین رو بود که ادریس اول بعد از شکست در فاجعه فنج به سوی سرزمین مغرب روانه شد (زیب، ۱۹۹۳: ۱۰۰).

ادریس بن عبدالله که از واقعه جانگداز فنج جان سالم به در برد و همراه حجاج مصر و افریقیه به سوی آن دیار رفت (طبری، ۱۹۸۸: ۶۰۰). علویان مصر از آمدن ادریس اطلاع داشتند و والی شیعه مصر علی بن سلیمان برای اقامت ادریس در مصر برنامه‌ریزی کرد. هارون، خلیفه عباسی، وقتی از جریان رفتن ادریس به مغرب اقصی اطلاع یافت دستور عزل علی بن سلیمان، حاکم مصر، را صادر کرد (بلاذری، ۱۹۳۹، ج ۲: ۴۴۹).

ادریس پس از خروج از مصر، سرزمین مغرب اقصی را برای تشکیل دولت مستقل از خلافت عباسی انتخاب نمود. وقتی ادریس بن عبدالله وارد ولیلی شد بربران مشتاقانه گرد او فراهم آمدند چون ادریس از خاندان پیامبر (ص) بود و آنان نیز نسبت به خاندان پیامبر (ص) ارادت داشتند به عنوان مثال می توان به اسحاق بن محمد بن عبدالحمید اوربی اشاره کرد که در اولین فرصت برادران خود و قبیله اوربه را دعوت نمود و نسب ادریس و قرابت او را با رسول خدا (ص) برای آنان بیان نمود (ابن عذاری، ۱۹۸۰: ۸۳) قبیله اوربه بعد از اینکه اهداف ادریس را از طریق اسحاق شناختند با وی بیعت کردند سپس قبایل زناته، زواغه، زواوه، لواته، سدراته، غیاثه، مکناسه، مقبله، لمطه، غماره و دیگر قبایل نیز به صف بیعت کنندگان با ادریس پیوستند (ابن ابی زرع، ۱۹۹۹: ۲۰) و بدین ترتیب مردم مغرب اقصی به سرعت با ادریس بن عبدالله بیعت نمودند.

ادریس وقتی دولت مستقل خود را تشکیل داد به اهالی مصر نامه نوشت و در آن پس از ذکر فضایل اهل بیت پیامبر (ص) و یادآوری ظلم‌هایی که در حق شیعیان روا داشته شده بود از مردم مصر نیز برای بیعت دعوت کرد. وقتی قبایل متعدد بربر با ادریس بیعت

کرده و حکومت وی استقرار یافت علاوه بر تلاش در جهت نشر حقایق اسلام، لشکری فراهم آورد و به جنگ خوارج رفت (جزنایی، ۱۹۶۷: ۱۳).

ادریس ویژگی‌های کاریزماتیک رهبری چون شجاعت، تواضع، بخشندگی، حلم، تقوی، اقدام به موقع و اقناع مردم را در خود داشت و علاوه بر همه این خصایص ممتاز، نسبتش با خاندان رسول خدا سبب افزایش محبوبیت وی در میان مردم می‌شد به ویژه آنکه وی اولین فرد از اهل بیت بود که به مغرب اقصی وارد شده بود (مقلدالغنیمی، ۱۹۹۴: ۲۶۴). بیعت مردم مغرب اقصی با ادریس در واقع بیعت مردم با اسلام راستین بود که از تعصبات جاهلی و تعصبات قبیله‌ای به دور بود. قلوب مردم متوجه ادریس شد و با جان و دل دعوت او را پذیرفتند. به دیگر سخن مردم مغرب اقصی افتخار می‌کردند که فردی از اهل بیت پیامبر (ص) رهبری آنان را برعهده گرفته است (زیب، ۱۹۹۳: ۱۱۰).

ادریس لشکری از قبایل مختلف زناته، اوربه، نهاجه و هواره فراهم نمود و به سوی شاله حرکت کرد. وی توانست بعد از فتح شاله، تمام سرزمین تامسنا را تحت سیطره خود در آورد (ابن ابی زرع، ۱۹۹۹: ۲۴). پس از فتح تامسنا به ولیلی برگشت و پس از تجدید قوا به سمت تلمسان عزیمت نمود. در تلمسان دو قبیله مغراوه و بنی یفرن زندگی می‌کردند که ریاست از آن قبیله مغراوه و پیشوای آنان محمد بن خزر مغراوی بود. وی بدون جنگ و خونریزی در برابر ادریس تسلیم شد و همگی افراد دو قبیله مذکور با ادریس بیعت کردند (ابن خلدون، ۱۹۷۱: ۱۳). ادریس در اولین اقدام بعد از فتح تلمسان مسجد زیبایی در این منطقه احداث کرد (ابن ابی زرع، ۱۹۹۹: ۲۵).

ادریس با کمک قبایل بربر به ویژه اسحاق بن عبدالحمید اوربی توانست در کمتر از دو سال قبایل وندلاوه، مدیونه، بهلوله، غیانه و سرزمین فازاز را مطیع کند و سپس به سمت مشرق روی آورد و بر تلمسان چیره شود بعد از آن قبایل زناته، مکناسه و غماره مطیع خود کند. می‌توان گفت راز پیشرفت چشمگیر ادریس نسب شریف وی به خاندان عصمت و طهارت و علاقه مردم به وی بود (زیب، ۱۹۹۳: ۱۰۴).

در خصوص ایجاد نظام مالی و اداری، ادریس از اصول شیعی جمع‌آوری مالیات پیروی کرد و از نظام اداره قدیم در تقسیم حکومت به مناطق تابعه تأثیر پذیرفت

(عبدالرزاق، ۱۹۹۱: ۶۰) پس از آن که اکثر قبایل بربر با ادریس اول بیعت نمودند ادریس توجه و اندیشه خود را به سوی اهل کتاب معطوف داشت، سپاه نیرومندی تجهیز کرده و به جنگ یهود و نصارا رفت و سنگرها و دژهایشان را ویران نمود. در اثر این اقدامات، قبایل مختلف قندلاوه، بهلوانه، مدیونه و مازار که بیشتر یهودی و نصرانی بودند به دست او مسلمان شدند (اسماعیل، ۱۹۷۵: ۱۴۰).

حملات نظامی ادریس علاوه بر جهاد دینی، انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز داشت. او سپاهش را برای تسلط بر مناطقی که دارای اهمیت سوق‌الجیشی و اقتصادی بود می‌فرستاد؛ در جنوب به دشتهای تامسنا که دارای محصولات غنی و کشاورزی و حیوانی بود روی آورد چرا که این دشت‌ها دارای اهمیت تجاری بود زیرا راه تارودانت به سمت طلای سودان از آنجا شروع می‌شد، سپس سپاهش رو به تلمسان آورد که دارای اهمیت تجاری و سوق‌الجیشی بود و در راه تجاری میان شرق و غرب واقع شده بود که نخستین سپر دفاعی حکومت ادریسیان در برابر تهدیدات ناشی از قبایل بنی‌اغلب در آفریقا محسوب می‌شد (عبدالرزاق، ۱۹۹۱: ۶۲-۶۱).

ادریس پس از تثبیت قدرت خود، تصمیم به نبرد در آفریقه نمود. وقتی این خبر به هارون الرشید رسید وی را به شدت نگران ساخت و به وزیرش یحیی بن خالد برمکی گفت: "ادریس، تلمسان را که دروازه آفریقا است فتح کرده و کسی که مالک دروازه شود بدون شک صاحبخانه خواهد شد. هارون، خلیفه عباسی، به این فکر افتاد که لشکری برای جنگ با ادریس به سوی آن منطقه گسیل دارد اما با مخالفت وزیر خود یحیی بن خالد مواجه شد و از این تصمیم صرف‌نظر کرد (ابن ابی‌زرع، ۱۹۹۹: ۲۶-۲۵). تلسط ادریس بر منطقه تلمسان به عنوان دروازه آفریقا، آرام و قرار را از عباسیان و کارگزارانشان در آفریقا سلب کرد و از این رو خلیفه عباسی، هارون الرشید، برای خلاص شدن از تهدید ادریس با کارگزار خود در سرزمین زاب یعنی ابراهیم بن اغلب نیرنگی تدارک دید (عبدالرزاق، ۱۹۹۱: ۶۳). یحیی برمکی، وزیر دربار هارون الرشید به وی توصیه کرد از رویارویی مستقیم با ادریس که مسلماً هزینه‌های بسیار، تلفات جانی و نتیجه نامعلومی به همراه داشت صرف‌نظر کرده و به جای آن سلیمان بن جریر معروف به شماخ را برای ترور ادریس روانه

مغرب کند (بلاذری، ۱۹۳۹: ۴۴۹). هارون بیش از آنکه نگران حکومت ادریس در منطقه آفریقا باشد از جهت گیری ایدئولوژیک حکومت وی یعنی همان تشیع نگران بود و از آن هراس داشت که حکومت ادریس و قیام‌های پی در پی او پایگاهی برای نشر عقاید شیعی شده و این رویکرد انقلابی به سایر قلمرو حکومت عباسی نیز صادر شود.

یحیی بن خالد برمکی پس از جلب نظر مساعد خلیفه، سلیمان بن جریر را به حضور خود فراخواند و با دادن وعده مساعدت‌های چشمگیر به نمایندگی از خلیفه به وی دستور داد که به هر نحوی از انحاء نقشه‌ای طراحی کند و ادریس را به قتل برساند و برای این کار عطری زهر آگین نیز به او داد. سلیمان بن جریر یا همان شماخ با یک نفر همراه به سوی مغرب اقصی رفت و به نزد ادریس رسید (طبری، ۱۹۸۸: ۶۰۰). شماخ در ملاقات با ادریس ادعای تشیع نمود و گفت چون خلیفه از حال من و طرفداری من از تو اطلاع یافت درصدد دستگیر ساختن من برآمد و از این رو من به شما پناه آوردم (ابن عذاری، ۱۹۸۰: ۸۳).

ادریس نیز که مطابق سنت پیامبر گرامی اسلام (ص) میهمان را گرامی می‌داشت و از او نزد خود جای داد. شماخ مردی سخنور بود و در فن خطابه مهارت خاصی داشت و از این رو در انجمن‌هایی که در آن سرزمین به طرفداری از ادریس تشکیل می‌شد حضور بهم می‌رساند و در حمایت از شیعه و دعوت مردم برای بیعت با ادریس به عنوان بازمانده خاندان پیامبر (ص) سخن‌ها می‌گفت و همین امر باعث شد که جایگاه و منزلت خاصی نزد ادریس به دست آورد و از نزدیکان وی گردد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۰۸).

سلیمان بن جریر در تمامی این مدت منتظر فرصتی بود تا نقشه خود را عملی کند. سرانجام روزی که با ادریس تنها بود فرصت را مغتنم شمرد و شیشه عطر را به دست ادریس داد. ادریس که اطلاعی از این نقشه شوم نداشت طبیعتاً در شیشه را باز و عطر زهر آگین را استشمام کرد. شماخ پس از اینکه از اجرایی شدن نقشه خود اطمینان حاصل کرد فوراً از نزد ادریس خارج شده و طبق قرار قبلی با دو اسب تندرو که آماده حرکت بودند به سرعت از شهر بیرون رفته و به سوی عراق حرکت کرد (بلاذری، ۱۹۳۹: ۴۵۰).

شایان ذکر است که در مورد نحوه ترور ادریس، منابع مختلف تاریخی روایت‌های گوناگونی ذکر کرده‌اند به عنوان مثال در برخی از این منابع آمده است که ادریس به

دندان درد دچار شده بود و برای تسکین درد خود به شماخ مراجعه کرد، شماخ دارویی زهرآگین و کشنده به وی داد و تا هنگام طلوع فجر با آن مضمضه کند؛ ادریس مطابق دستورالعمل تجویزی شماخ از داروی زهرآگین استفاده نمود و در نتیجه مسموم شد و دار فانی را وداع گفت (طبری، ۱۹۸۸: ۶۰۰).

ادریس در ماه ربیع الثانی سال ۱۷۷ هجری در اثر مسمومیت درگذشت و از این رو می توان گفت که مدت پنج سال و هفت ماه در سرزمین مغرب مغرب حکومت کرد (ابن ابی زرع، ۱۹۹۹: ۲۸). هارون الرشید به پاداش ترور ادریس، حکومت منطقه برید در مصر را به شماخ واگذار کرد (ابن عذاری، ۱۹۸۰: ۸۳).

نتیجه گیری

علویان که خلافت را حق شرعی خود می دانستند در هر فرصت مناسب علیه حکومت جور امویان یا عباسیان قیام می کردند اما بدلیل فقدان هماهنگی در میان آنها، پراکندگی و تفرقه موجود در میان ایشان، فقدان رهبری کارآمد و با خصایص کاریزماتیک، کمبود امکانات مالی و نظامی و گاه به دلیل اهدافی متفاوت از آنچه ابراز می داشتند نتوانستند در این مسیر توفیقی حاصل کنند. ادریس بن عبدالله مؤسس دولت ادرسیان یکی از معدود بازماندگان قیام های علویان علیه حکام عباسی بود؛ وی که تجربه حضور در قیام فح را داشت و با مسائل و مشکلات این قبیل تحرکات آشنایی یافته بود توانست برای اولین بار برخی از این معایب را اصلاح کرده و حرکتی هماهنگ را سازماندهی کند. وی علاوه بر توان مدیریتی دارای خصائل بود که سبب شد در راه هدف خود یعنی تشکیل حکومت شیعی موفق باشد؛ وی به پیامبر اسلام (ص) و خاندان مطهرش نسب می برد که می توان این ویژگی را مهم ترین عامل تبعیت مردم از وی دانست. علاوه بر این، ادریس سعی داشت مطابق تعالیم اسلام ناب و سیره رسول اکرم (ص) عمل کند و این خود از ویژگی های بارز وی بود که تا پیش از این کمتر یافت می شد، به عنوان مثال ادریس در برابر مردم با تواضع و فروتنی رفتار می کرد به طوری که مردم مغرب اقصی تاکنون چنین منشی را از کسی مشاهده نکرده بودند و لذا آمال و آرزوهای اعتقادی

خویش را در قالب حکومت ادریس تحقیق پذیر می دیدند و از همین رو بود که به زودی به صف بیعت کنندگان با وی پیوستند.

بنا به سنت دیرین، این بار نیز خلیفه وقت وجود حکومتی اسلامی-شیعی را در قلمرو قدرت خود برتافت و با ترور ادریس کوشید تا این حکومت را سرنگون ساخته از گسترش و صدور رویکرد آن به دیگر مناطق جلوگیری کند. اگر چه ترور ادریس ضربه سنگینی بر پیکر این دولت نوپا بود اما حکومت ادریسیان خاتمه نیافت و خاندان ادریس دو قرن در مغرب اقصی حکومت کردند.

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- ابن الأبار، عبدالله بن محمد (۱۹۶۳)، **الحله السیراء**، به کوشش حسین مونس، قاهره.
- ۲- ابن ابی زرع، علی (۱۹۹۹)، **الانیس المطرب بروض القرطاس**، به کوشش عبدالوهاب بن منصور، رباط، مطبعه الملكیه.
- ۳- ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی کرم (۱۹۶۷)، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۴- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۹۷۱)، **العین**، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۵- ابن عذاری مراکش (۱۹۸۰)، **البيان المغرب فی اخبار الاندلس والمغرب**، به کوشش س. کولان ولوی پروفنسال، بیروت، دارالثقافه.
- ۶- اسماعیل، عثمان عثمان (۱۹۷۵)، **تاریخ شاله الاسلامیه**، بیروت، دارالثقافه.
- ۷- ابوالفرج اصفهانی، علی بن محمد بن حسین (۱۳۷۲)، **مقاتل الطالبیین**، به کوشش سید احمد صفر، بی جا، منشورات شریف رضی.
- ۸- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۳۹)، **انساب الاشراف**، ج ۲، به کوشش محمود فردوس و صبحی ندیم، دمشق، دارالیقظه العربیه.
- ۹- حمد، عادل علی (۱۹۸۰)، **قیام الدوله الفاطمیه فی بلاد افریقیه والمغرب**، قاهره، دارومطابع المستقبل.
- ۱۰- حیدر، اسد (۱۹۸۳)، **الامام صادق والمذاهب الاربعه**، ج ۱، بی جا، دارالکتب العربی.
- ۱۱- دبوز، محمد علی (۱۹۶۳)، **تاریخ المغرب الکبیر**، ج ۳، بی جا، داراحیاء کتب العربیه.

- ١٢- زيب، نجيب (١٩٩٣)، **دوله التشيع في بلاد المغرب**، بيروت، دارالامير للثقافه و العلوم.
- ١٣- سائح، حسن (١٩٧٥)، **الحضاره المغربيه عبر التاريخ**، ج ١، دارالبيضاء، دارالثقافه.
- ١٤- طبرى، محمد بن جرير (١٩٨٨)، **تاريخ طبرى**، بيروت، دارالكتب العلميه.
- ١٥- عبدالرزاق، محمود اسماعيل (١٩٩١)، **الادارسه**، قاهره، مكتبه مديولى.
- ١٦- عبدالوهاب، حسن حسنى (١٩٦٦)، **ورقات عن الحضاره با فريقه التونسيه**، تونس مكتبه المنار.
- ١٧- مالكي، ابو عبدالله (١٩٩٤)، **رياض النفوس**، به كوشش بشير بكوش، بيروت، دارالغرب اسلامي.
- ١٨- متيز، آدم (١٩٦٧)، **الحضاره الاسلاميه في القرن الرابع الهجرى**، ج ١، بيروت، دارالكتاب العربى.
- ١٩- مجدوب، عبدالعزيز (١٩٧٥)، **الصراع المذهبي با فريقه الى قيام الدوله زيريه**، تونس، الدار التونسيه.
- ٢٠- مقدسى، مطهر بن طاهر (١٨٩٩)، **البدء والتاريخ**، دارصادر، بيروت.
- ٢١- مقلد الغنيمي، عبدالفتاح (١٩٩٤)، **موسوعه المغرب العربى**، قاهره، مكتبه مديولى.
- ٢٢- ميلى، مبارك بن محمد (١٣٥٠)، **تاريخ الجزائر فى القديم و الحديث**، ج ٢، بي جا، مكتبه النهضه الجزائريه.
- ٢٣- ناصرى طاهرى، عبدالله (١٣٧٥)، **مقدمه اى بر تاريخ سياسى اجتماعى شمال افريقا از آغاز تا ظهور عثمانى ها**، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ.
- ٢٤- نعمان، قاضى نعمان بن محمد (١٩٧٥)، **افتتاح الدعوه**، به كوشش فرحات دشراوى، تونس، شركه التونسيه للتوزيع.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی